

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجرى
۲۱ سپتمبر ۲۰۲۲

مصاحبه با رفیق فریبرز سنجرى درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران (۲۰)

توضیح پیام فدائی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسى در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسى از زندان های سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسى از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مصاحبه ای ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجرى که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسى بود که از زندان آزاد شدند. در این مصاحبه به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن مقطع و سال های بعد به ویژه برای نسل جوان، از جرایى و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق _ که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود _ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدائی: در جریان تشریح سرکوب دانشگاه های کشور توسط جمهوری اسلامى گفتید که سازمان چریکهای فدائی خلق آن زمان که اپورتونیزم بر آن غلبه کرده بود تشکیلات شما را به "آناشیسیم" متهم کرد. آنها حتی در جمع بندی از تجربیات مقاومت دانشجویان و سرکوب جمهوری اسلامى مدعى شدند که: "بزرگترین تجربه پیشگام آن بود که دریابد که به حساب آوردن دستجات بی مسئولیت و آناشیسیت نظیر پیکار و عدم طرد جدی و پیگیرانه دار و دسته هوادار اشرف دهقانی ممکن است بزرگترین ضربات را به جنبش دانشجوئی و اساسا جنبش کمونیستی ایران وارد آورد". این اتهام "آناشیسیم" به تشکیلات چریکهای فدائی خلق چه مبنائی داشت؟ و چرا آنها اینقدر روی "طرد جدی و پیگیرانه" تشکیلات شما تاکید داشتند؟

رفیق سنجرى: البته اتهام آنارشيسټ به چريکهای فدائی خلق از طرف سازمانی که رأس‌اش را یک باند تبهکار با صدارت فرخ نگهدار اشغال کرده بود، به طور مرتب علیه ما بکار برده می شد و این اولین بارشان نبود. با توجه به تباین آشکار مارکسیسم با آنارشيسټ که به قول لنين "دره ای عمیق سوسیالیسم را از آنارشيسټ جدا می کند"، دست اندرکاران آن سازمان، ناتوان از مبارزه ایدئولوژیک با تشکیلات ما روی موضوعات اساسی جنبش، به قصد این اتهام را به ما می زدند تا بتوانند تشکیلات ما را ایزوله کرده و خود را انقلابی و پیرو مارکسیسم و ما را ماجراجو جلوه دهند. البته هدف آنها صرفاً شست و شوی مغزی هواداران شان هم نبود بلکه به این وسیله به قدرت حاکم یعنی دشمنان مردم ما هم پیام می دادند تا مبدا مواضع انقلابی چريکهای فدائی خلق را به حساب آنها بگذارند. همانطور که قبلاً هم گفتیم خط آنها آشکارا این بود که به هر قیمتی که شده "شرایط فعالیت علنی" را برای خود از دست ندهند، امری که خودشان هم آن را با روشنی و صراحت بیان می کردند. آنها کاری به این نداشتند که همین امکان فعالیت علنی به دلیل ضعف قدرت حاکم در اثر انقلاب توده ها به وجود آمده و دار و دسته خمینی اساساً برای این به قدرت رسانده شده بودند تا انقلاب را به طور قطعی سرکوب کنند و امکان و شرایط فعالیت سیاسی را از نیروهای اپوزیسیون سلب کرده و از بین ببرند.

آنارشيسټ خواندن ما برای این جماعت تا مغز استخوان اپورتونیست، البته کار بردهای گوناگونی هم داشت و در هر کجا بسته به مصلحت به دلیلی بکار گرفته می شد. مثلاً با توجه به مواضع سازشکارانه و غیر انقلابی شان که با سیر رویدادها در جامعه انطباق نداشت، سازمانشان به تدریج دچار ریزش نیرو می شد. با توجه به این وضع، دست اندرکاران آن سازمان در تلاش بودند تا با "طرد جدی و پیگیرانه" تشکیلات ما در پیوستن این نیروها به تشکل چريکهای فدائی خلق اخلاص ایجاد کنند. از نظر این جماعت، چون چريکهای فدائی خلق هنوز هم از تئوری تدوین شده توسط رفیق احمدزاده دفاع می کردند بی برو برگرد آنارشيسټ بودند. آنها در دوران سلطنت شاه هم نظرات چريکهای فدائی خلق اولیه را آنارشيسټ خوانده بودند، به خصوص که رفیق جزنی هم آن نظرات را "اپورتونیسم چپ" ارزیابی کرده بود و تا آنجا در چنین خط بغایت راستی پیش رفته بود که مدعی می شد مبارزه با اپورتونیسم راست از کانال مبارزه با "اپورتونیسم چپ" یعنی نظرات رفیق مسعود احمدزاده می گذرد!

باند فرخ نگهدار و شرکایشان فریبکارانه تبلیغ می کردند که طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه متوجه تغییرات رخ داده در جامعه نیستند و می خواهند همان کارهای دوران مبارزات چريکی را تکرار کنند! همان کارهایی که از نظر آنها همان موقع هم درست نبود چه رسد به شرایط بعد از قیام بهمن که به هر دلیلی تا حدی امکان فعالیت علنی مهیا شده بود. این اظهارات و حکم ها علیه ما اتهامات دروغی بیش نبودند. هر کس در همان زمان به نشریات ما رجوع می کرد نادرستی آن اتهامات را فوراً متوجه می شد. اما برای اپورتونیسم دروغ گفتن قباحتی نداشت مهم این بود که مشکل آن لحظه حل شود. از نظر آنها به طور نمونه چريکهای فدائی خلق به این دلیل آنارشيسټ بودند چون از مبارزات کارگران بیکار حمایت کرده و در سازماندهی راهپیمایی کارگران بسوی وزارت کار نقش داشتند و مثل این جماعت نمی خواستند کارگران را بسوی سفارت آمریکا هدایت کنند. حتماً لجن پراکنی نشریه کار شماره ۳۷ را در این رابطه به یاد دارید. در جای دیگر آنها آنارشيسټ بودند چون فریب مضحکه تسخیر سفارت آمریکا را نخورده بودند و هواداران و مردم را به تجمع در مقابل سفارت و سر دادن شعار "دانشجوی خط امام اقشاء کن" دعوت نکرده بودند.

به واقع باند تبهکار و شرکایشان آگاهانه سعی داشتند چريکهای فدائی خلق آنارشيسټ جلوه داده شوند تا بتوانند سر خم کردن "جریان منحنی کار" در مقابل دشمنان مردم و کرنش در مقابل خمینی را امری منطقی و حتی مارکسیستی نشان دهند. به همین دلیل حتی وقتی هم که بحث بر سر تعیین ماهیت قدرت دولتی و وظیفه تداوم انقلاب مطرح می شد

چریک ها باز هم آنارشیست خوانده می شدند چرا که معتقد بودند که دولت پس از قیام بهمن همچنان نماینده بورژوازی وابسته است و به همین اعتبار هم با خلع سلاح مخالفت کرده و خواستار سازماندهی مسلح توده ها جهت تداوم انقلاب تا پیروزی بودند. از نظر اپورتونیست ها، چریکهای فدائی خلق آنارشیست بودند چون مثل آنها جمهوری اسلامی را مثلاً ارگان سازش خرده بورژوازی با بورژوازی لیبرال ارزیابی نمی کردند و نمی گفتند که بورژوازی وابسته به دلیل انقلاب و قیام بهمن چنان ضرباتی خورده که عملاً صحنه را ترک کرده و چنان بیمار شده که احتیاج به مداوا دارد، همانطور که آنها مدعی بودند. خلاصه اتهام آنارشیسم آن ابزاری بود که زیر پوشش آن می شد راست روی ها و سازشکاری ها و کرنش های فضاحت بارشان در مقابل دشمن توده ها یعنی جمهوری اسلامی را پنهان کنند و تازه از نیروی واقعا انقلابی چریکهای فدائی خلق هم طلبکار شوند.

با توسل به مخالفت با باصطلاح آنارشیسم می شد با اتهام زدن های بی پایه، خون رهبران ترکمن صحرا را به مناظره ای تلویزیونی فروخت و یا در جریان تهاجم رژیم به دانشگاه ها در پشت پرده دست به سازش با رئیس جمهور بنی صدر زد و کشتار دانشجویان را نادیده گرفت البته با گذاشتن این شرط که بیانیه آنها در رادیوی دولتی خوانده شود! البته من دیگر وارد این بحث نمی شوم که اگر کسی می فهمید که در ادبیات مارکسیستی به چه جریاناتی آنارشیسم اطلاق می شود و به اندازه ارزیابی هم صداقت داشت، متوجه می شد که با توجه به تحلیل ها و مواضع روشن اعلام شده چریکهای فدائی خلق نمی شود آنها را پیرو آنارشیسم جا زد.

پرسش: اتفاقاً با توجه به توضیحات آخر شما بگذارید بپرسیم که از نظر مارکسیسم، آنارشیسم به چه معناست ؟

پاسخ: البته پرداختن به این بحث ممکن است تا حدی مسیر این مصاحبه را تغییر دهد. به همین دلیل هم من تمایلی به ورود به چنین بحثی را ندارم. اما اگر لازم می بینید این بحث را بکنم، این کار را خواهم کرد.

پرسش: با توجه به این که مرتب از مقابله مارکسیسم با آنارشیسم صحبت شد و این که اپورتونیست ها مدعی بودند که گویا آن سازمان پیرو مارکسیسم و شما مدافع آنارشیسم بودید، پرداختن به این بحث غیر ضروری نیست.

پاسخ: ببینید، آنارشیسم برای خودش مکتبی است که تاریخی دارد. این مکتب بنیان های فکری ای را دنبال می کند که صرفاً با اشکال مبارزه و در پیش گرفتن این یا آن شکل مبارزه قابل توضیح نیست. اما برای فرصت طلبان حاکم بر سازمان ما و همفکران آنها در حزب همیشه خائن توده همین که کسی می گفت که به اشکال قهرآمیز مبارزه اعتقاد دارد دیگر جای تردید باقی نمی ماند که وی را آنارشیست خطاب کنند. از نظر آنها آنارشیسم بیشتر با اعتقاد و یا عمل به اشکال قهرآمیز مبارزه شناخته می شد و آنها توجهی به مبانی نظری آنارشیسم نداشتند. اما، واقعیت این است که خصوصیت اصلی آنارشیست ها این است که آنها در اساس علیه هر گونه اتوریته بوده و در نتیجه ضد برپائی دولت در جامعه هستند.

از دوره انترناسیونال اول که مارکس و انگلس شخصا در آن حضور داشتند یکی از جنبه های مبارزه کمونیست ها مبارزه با افکار و اندیشه های آنارشیستی بود. مارکس و انگلس با اینکه معتقد بودند که دولت در نهایت باید نابود شود، اما بر عکس آنارشیست ها بر این باور نبودند که می توان با "یک ضربه" دولت را ملغی نمود. بلکه به کارگران آموزش می دادند که پرولتاریا برای نابودی کامل استثمار انسان از انسان الزاماً باید دولت خودشان را شکل دهند و الغای دولت وابسته است به الغای آن مناسبات اجتماعی که دولت زائیده آن می باشد. به این دلیل است که مارکسیست ها

کارگران را به جنگ آسیاب بادی معروف دنکیشوت نمی برند بلکه مبارزه کارگران را به سمت نابودی آن مناسبات اقتصادی ای سمت می دهند که تا از بین برده نشود دولت هم از بین نمی رود.

پرسش: تا جایی که می دانیم مارکسیست ها هم مخالف دولت می باشند. اما ابتدا بر امر انقلاب سوسیالیستی تاکید دارند تا از این طریق شرایط برای خلاصی از هر گونه دولتی مهیا شود و جامعه کمونیستی ای به وجود بیاید که انسان ها بدون نیاز به یک دولت، امور جامعه را خود سازمان داده و به پیش ببرند.

پاسخ: بلی. کمونیست ها با اینکه معتقدند که مبارزه طبقه کارگر در نهایت به محو دولت منجر می شود؛ اما تاکید دارند که برای گذار از جامعه سوسیالیستی به جامعه کمونیستی دورانی وجود خواهد داشت که آنرا دیکتاتوری پرولتاریا می نامند. مارکسیست ها در دوره انقلاب سوسیالیستی شان، برای نابودی مقاومت سرمایه داران در برابر کارگران وجود دولت کارگری و دیکتاتوری پرولتاریا را ضروری و الزامی می دانند. اما آنارشیست ها که یکی از اصول اعتقادی شان باور به اصل "نابودی دولت" می باشد، برعکس مارکسیست ها با هر گونه دولتی مخالفند. در نتیجه آنها با دولت پرولتاریا و به عبارت دیگر با به دست گرفتن قدرت توسط پرولتاریا نیز مخالفت می کنند. بنابراین، یکی از فرق های اساسی مارکسیست ها با آنارشیست ها در این است که از نظر مارکسیست ها با قدرت گیری کارگران در بستر انقلاب سوسیالیستی و تلاش آنها برای گذار به کمونیسم، دولت به تدریج "پژمرده" گشته و از بین می رود. از نظر آنها هر چه کارگران بیشتر بتوانند مناسبات تولیدی سوسیالیستی را در سطح جامعه گسترش دهند و به جامعه کمونیستی نزدیک شوند به همان نسبت هم شرایط برای "پژمرده" شدن و "به خواب رفتن" دولت طبقاتی مهیا می شود. به واقع، دیکتاتوری پرولتاریا تسهیل کننده حرکت جامعه سوسیالیستی به سمت نابودی هر گونه طبقات و برقراری جامعه بدون طبقات و بدون دولت می باشد. اما، آنارشیست ها، بر عکس مارکسیست ها نابودی دولت را به نابودی مناسبات اجتماعی ای که به وجود آورنده دولت می باشد، منوط نمی کنند و به خیال خود با اراده خود می توانند از شر دولت خلاصی یابند. به همین دلیل هم آنها با هر گونه سیستم نمایندگی مخالفت می کنند و بر عکس مارکسیست ها استفاده از ابزارهای پارلمانی در مبارزه برای رهائی در شرایطی که چنین امکانی وجود داشته باشد را به طور کلی جایز نمی شمارند.

جدا از اختلاف بزرگ بین مارکسیست ها و آنارشیست ها بر سر دولت، آنچه تفاوت این دو مکتب فکری را باز هم بیشتر برجسته می سازد مخالفت آنارشیست ها با هر گونه اتوریته و تبعیت از آن می باشد. در حالیکه مارکسیست ها به اتوریته اعتقاد داشته و به "قدرت متحد کننده و تشکل دهنده اتوریته" اذعان دارند. مثلاً انگلس در این زمینه به درستی گفته است که: "انقلاب عملی است که در آن، بخشی از اهالی بوسیله تفنگ، سر نیزه، توپ، یعنی با وسائل فوق العاده با اتوریته ای، اراده خود را به بخش دیگر تحمیل می نماید" و اضافه کرده است که: "انقلاب بدون شک با اتوریته ترین چیزهای ممکنه است".

با توجه به تباین مارکسیسم با آنارشیسم و تاریخی که مبارزه آنها با هم دارد بدون شک خیلی بیشتر می توان در این مورد گفت و این اختلاف را از زوایای گوناگون توضیح داد و مثلاً زمینه های فردگرایی آنارشیست ها را تشریح نمود، اما فکر می کنم که همین حد توضیح فعلاً کافی باشد.

پرسش: بلی سخنانی که در اینجا گفتید مرز بین مارکسیست ها و آنارشیست ها را کاملاً آشکار کرد. پس شما به پرسش ما پاسخ دادید اما نگفتید که بر اساس تعاریفی که شما از آنارشیسم ارائه دادید چه توضیحی در مورد اتهامات اپورتونیست های حاکم بر سازمان چریکهای فدائی خلق آن دوره به خودتان دارید؟

پاسخ: ببینید اگر کسی این توضیحات را قبول داشته باشد و حوزه های مختلف تباین این دو مکتب فکری را در نظر بگیرد کاملاً می تواند به نادرست و نا حق بودن اتهامات آنها پی ببرد و متوجه می شود که آن جریان اپورتونیست برای توجیه کرنش خود نسبت به دار و دسته خمینی و حمایت از آنها با بی پرستی تمام اتهامی به ما می زدند تا ذهن هواداران را از واقعیات دور سازند. وگرنه هر کسی با مطالعه آثار ما متوجه می شد که ما نه مخالف هر گونه اتوریته و تبعیت هستیم و نه ذره ای از موضع مارکسیسم در رابطه با دولت عدول کرده ایم. بنابراین آنهایی که به پیروی از حزب توده ما را آنارشیست خطاب می کردند، در واقع نه می فهمیدند که آنارشیسم چیست و نه حاضر بودند با استناد به واقعیت دیدگاه های ما، چنان اتهامی را به ما نسبت دهند.

باند تبهکار در رأس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در شماره های ۴۸ تا ۵۱ نشریه کار که از ۸ تا ۲۹ اسفند سال ۵۸ منتشر شد مقاله ای تحت عنوان "سه تاکتیک برخورد با خرده بورژوازی" درج نمود و در آن باز هم ما را آنارشیست معرفی کرد. در آن مقاله گفته می شود که: "از جمله برجسته ترین نمونه اپورتونیسم «چپ» گروه آنارشیستی اشرف دهقانی است". جالب است که این اراجیف در مطلبی گفته می شود که قرار است موضع آن تشکیلات درباره خرده بورژوازی سنتی را تشریح نموده و ثابت کند که خرده بورژوازی در حاکمیت قرار دارد و به اعضای ساده و هواداران آن سازمان بقبولاند که "امروز یک جناح از حاکمیت دارای تمایلات ضد امپریالیستی است". در اینجا می توان دید که به زعم آنها "گروه آنارشیستی اشرف دهقانی" یا به واقع چریکهای فدائی خلق به این دلیل گویا "آنارشیست" هستند که دولت حاکم را نه دولتی ملی بلکه دولتی وابسته می دانستند و آنرا نه نماینده خرده بورژوازی بلکه نماینده بورژوازی وابسته به امپریالیسم معرفی می کردند که فاقد هرگونه "تمایلات ضد امپریالیستی" می باشد و به همین دلیل باید توده ها را برای مبارزه و نه دنباله روی از آن بسیج کرد. پس همین ها برای آن سازشکاران با رژیم جمهوری اسلامی کافی بود که بگویند ما آنارشیست هستیم و تأکید هم بکنند که البته "آنارشیسم نا پخته و نا هنجار" که متوجه نیست که خرده بورژوازی هم می تواند به سرکوب "اقتشار خلق" دست بزنند. به این صورت آنها برای کوبیدن ما، مغلطه هم می کردند. چون ما به زعم این جماعت، خرده بورژوازی "مرفه و سنتی" و کلاً و اساساً خرده بورژوازی را در حاکمیت نمی دیدیم که بخواهیم وی را ناتوان از سرکوب اقتشار خلق معرفی کنیم. ببینید اتهامات آنها علیه ما تا چه حد بی اساس بود و به هیچوجه با واقعیات مواضع ما انطباق نداشت.

پرسش: آیا عدم شرکت شما در انتخابات های جمهوری اسلامی هم در زدن این اتهامات به تشکیلات شما نقش داشت؟

پاسخ: به هر حال همه تحلیل ها و مواضعی که ما در رابطه با رویدادهای جاری در جامعه ارائه می دادیم در ارتباطی ارگانیک با هم قرار داشتند. بنابراین مثلاً در شرایطی که اصولی و درست نبود که در انتخاباتی شرکت کرد ولی نیروئی چنین می کند، پس دور از انتظار نیست که انقلابیون مخالف شرکت در شعبده بازی های جمهوری اسلامی را هم آنارشیست خطاب کند.

این هم برای نسل جوان ما نکته آموزنده ای است که بدانند که آنها بدون این که شرایط مشخص را در نظر گرفته و تحلیل مشخص از آن به دست دهند برای رد نظر و موضع ما در مورد "انتخابات" جمهوری اسلامی به لنین هم استناد می کردند و از قول او می نوشتند که آنارشیست ها نمی توانند "اهمیت از نظر تاریخی محدود پارلماناریسم را درک

کنند بالکل و تماما منکر این نحوه مبارزه می شوند". در حالی که بر عکس تبلیغات فریبکارانه آنها ما همچون هر نیروی کمونیست دیگری بطور کلی شرکت در انتخابات را نفی نمی کردیم. ما در شرایطی که استفاده از این روش به سود پیشبرد مبارزه طبقه کارگر باشد آنرا یکی از "روش های مبارزه سیاسی برای رهایی کارگران" می دانستیم. اما بحث ما نه بر سر انتخابات بطور کلی بلکه بطور مشخص انتخابات در زیر سلطه دیکتاتوری جمهوری اسلامی یعنی "انتصابات" بود. اتفاقا مقاله جریان منحن کار تحت عنوان "سه تاکتیک برخورد با خرده بورژوازی" که قبلا به آن اشاره کردم درست در همان زمان انتخابات مجلس شورای اسلامی که این دار و دسته لیست کاندیداهای خود را اعلام می کردند و از همه می خواستند که به آنها رای بدهند، منتشر شده بود. که ما در مقاله "نقدی بر سه تاکتیک" منتشره در خبرنامه مازندران شماره های ۲۴ و ۲۵ به آن پاسخ دادیم.

در روند جنبش همگان دیدند که همان اپورتونیست هایی که بازیچه دست دار و دسته خمینی شده بودند و با تکیه بر خصلت دو گانه خرده بورژوازی برای خود مانور می دادند و هر اقدام سرکوبگرانه را به یکی از خصال این خرده بورژوازی سنتی و مرفه نسبت می دادند، در ادامه این خط چگونه بخش بزرگی از سازمانی که به بزرگترین سازمان چپ در خاورمیانه تبدیل شده بود را با سرعت و بدون چون و چرا به پایوسی ارتجاع حاکم بردند. هنوز مرکب اراجیف شان خشک نشده بود و در شرایطی که جنایات جمهوری اسلامی علیه ستمدیدگان جامعه آنقدر وسیع و برجسته بود که مواضع آنها برای هواداران مبارز غیرقابل قبول گشته بود، انشعابی در صفوف آنها رخ داد. این بار باند تبهکار در وحدت با حزب توده خائن، اکثریت آن سازمان را به ورطه حمایت آشکار از جنایات ارتجاع حاکم کشاند و ننگ خیانت آشکار علیه توده های تحت ستم ایران را بر پیشانی خود زد.

(ادامه دارد)

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۷۷، مرداد ماه ۱۴۰۱

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش ۲۰)

